

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه عنكبوت (جله سوم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۷/۰۲/۰۵

برای سلامتی خودتان صلواتی ختم بفرمایید.

ان شاء الله خداوند توفیق بدهد تا همین امسال همگی زائر حج تمتع باشیم، صلواتی ختم بفرمایید.

ان شاء الله خداوند در نیمه شعبان توفیق زیارت حضرت حجّت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به ما بدهند، صلوات دیگری ختم بفرمایید.

بهتر است در عوض دعا در پایان صحبت‌ها، جلسه را با دعا شروع کنیم. دعاهایی که مدنظر داریم، به ویژه حوائج حضرت حجّت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در ذهن داشته باشیم و برای آن صلواتی ختم کنیم.

یکی از دعاهاى خاص ماه شعبان، دعا برای آمرزش گناهان است. برای این موضوع هم صلواتی ختم بفرمایید.

مبحث در رابطه با خواندن سوره مبارکه عنكبوت بر اساس سوره مبارکه قدر است. لازم است که قبل از شب قدر خودمان را برای آن آماده کنیم، اینکه چه چیزهایی از خداوند طلب کنیم و به چه چیزهایی فکر کنیم تا شب قدر را درک کنیم.

الم (۱)

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲)

اولین چیزی که باید بدانیم پذیرفتن دنیا به عنوان محل ابتلائات است و بدانیم زمانی که ایمان آوردیم، دچار مصائب و مشکلات می‌شویم.

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳)

بعد از اینکه انسان ایمان می آورد، آنچه بسیار مهم است استمرار ایمان است. بنابراین انسان باید ایمانش را حفظ کند و توجه داشته باشد که چه چیزهایی آن را خدشه دار می کند.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴)

آیات ۵ و ۴ آیتی هستند که هم حالت تشویق و هم توبیخ و انذار دارند.

آیه ۴ بیان می کند افرادی هستند که به ما بدی می کنند، بنابراین لازم است انسان بداند که در مقابل اراده خداوند هیچ اراده ای وجود ندارد. این آیه مربوط به مومنین است که آگاه باشند زمانی که تحت آزار و اذیت دیگران قرار بگیرند، خدا هست.

از طرفی انسان بدی هایی می کند و این بدی ها او را تا جایی پیش می برند که فکر می کند می تواند مقابل خداوند قرار بگیرد. این امری بسیار ناپسند است و حتی از ظلم هم به مراتب بدتر است. ان شاء الله آن روز نیاید که انسان بخواهد برای خدا خط و نشان بکشد. انسان برخی مواقع مانند زمانی که دچار شکست عاطفی و.... می شود به فکر خودکشی می افتد و می خواهد اجل خود را جلو بیندازد و به خداوند عرضه می دارد که جان خودم است، پس می توانم آن را بگیرم! فکر می کند «أَنْ يَسْبِقُونَا» و می گوید اگر جانم را بگیرم، از دنیا می روم. خیلی از مواقع علتش این است که این موارد در جامعه مد شده است. اصلاً خاصیت سوء یا بدی این است که حالت تبلیغاتی و تزئیناتی پیدا می کند.

لازم است نسبت به اتفاقاتی که در اطراف مان می افتد، حسن ظن ما به خداوند از دست نرود.

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵)

موضوع بسیار خوبی که لازم است شب های قدر برایش آماده شویم، امید و رجاء به لقاء خداوند است. ما چگونه می توانیم امید به لقای خداوند را در خود فعال کنیم و آن را فعال نگه داریم؟

بر اساس آیه آخر سوره مبارکه کهف که می‌فرماید «...مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۱، پیشنهاد این است که افراد کتاب صالح‌سازی اعمال را بخوانند و امید به رجاء را در خود فعال کنند که البته کتاب صالح‌سازی اعمال با همین هدف نوشته شده است.

کتاب صالح‌سازی اعمال از سوره «قارعه» و «زلزال» الهام گرفته است. همچنین با استفاده از کتاب «خصال» شیخ صدوق، روایاتی را که جنبه عملیاتی داشت و می‌شد بر اساس آن‌ها عمل نمود، استخراج کردیم که در نهایت کسی معترض نشود که کتاب کلی بود و نتوانستیم عمل کنیم! صالح‌سازی اعمال حاصل یک کار جمعی است و به برکت «يَدِ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ»^۲، نوشته شده است. همچنین به برکت قلمی که شیخ صدوق زده است کتاب بسیار نورانی شده است و روایاتش بسیار معتبر و ثقه می‌باشد.

ثقل کتاب این است که نباید کتاب را خواند بلکه باید آن را هضم کرد. به این ترتیب که یک روایت را بخوانید و مدتی به آن عمل کنید و سپس سراغ روایت بعدی بروید. توجه کنید که ترتیب روایات هم مهم است چون از یک سیر باوری شروع شده و به سیر عملی رسیده است.

سوال: همین که فکر کنیم به باور رسیده‌ایم، کافی است؟

- تمرین گذاشته است.

آنچه مهم است این است که باب توجیهات را بر خود ببندید؛ مثلاً در روایتی بیان شده است که «اگر کسی به دنیا رغبت و تمایل پیدا کند، غم دلش را می‌گیرد»^۳. بنابراین فرد می‌داند که غم دنیا سکون می‌آفریند و غم آخرت ایجاد حرکت می‌کند. اگر غمی به صورت معنوی تزیین و باعث سکون ما شود، مشخص است که این غم دنیا بوده است.

روایات بسیار عجیبی هستند. هر چه بگوییم، حق آن ادا نمی‌شود! کتاب مباحثه‌بردار و مصاحبه‌بردار نیست. کتاب، کتاب عمل است. اگر قرار باشد یک کتاب را در طول زندگی به معنای واقعی بخوانیم، می‌تواند کتاب صالح‌سازی اعمال باشد. چه خوب است که وقتی از انسان می‌پرسند جوانیت را در چه راهی صرف کردی؟ پاسخ دهد در راه

^۱ سوره کهف، آیه ۱۱۰

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷

^۳ تحف العقول، ص ۳۵۸

زنده نگه داشتن احادیث و سخنان اهل بیت (علیهم السلام) و انجام دستورات ایشان. پس «مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ» باید قبل از این که اجلش برسد، عمل صالح انجام دهد که «فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ».

سوال: «لِقَاءَ اللَّهِ» را معادل چه چیزی می گیرید؟

- «لِقَاءَ اللَّهِ»، لقای ذکر خدا، کلام خدا، اسم خدا و لقای حکم و وجه خدا می باشد.

برای ما در عمل، لقای حکم خدا مهم تر است؛ یعنی هر حکمی را که می خواهیم انجام بدهیم، باید و نبایدش را از خداوند بگیریم. خیلی از کارهایی که انجام می دهیم، برای خدا نیست؛ به عنوان مثال مگر می شود برای خدا فحش داد! (البته فقط در بعضی موارد آن هم با حکم ولی). هیچ کس نمی تواند برای خدا فحش بدهد یا ظلم کند. خداوند به هیچ کس اجازه همز و لمز نداده است. ممکن است شما بگویید خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را توبیخ کرده است! این توبیخ انذار است. همز و لمز یعنی فرد به دستاورد خودش تکیه کند؛ یعنی نعوذ بالله پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فکر کند خودش قابلیت این را داشته که وحی را بگیرد و بگوید ای مردم خدا را پرستید؛ این همز و لمز است اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همه را عنایت خداوند می داند.

سوال: پس یک طیف است و یک نقطه نیست؟

- بله، مراتب دارد. بنده زمانی فکر می کردم و از منبرها و کتاب ها شنیده بودم که انسان باید دائم الذکر باشد. فهمیدم یکی از موارد ذکر می شود قرآن. بعد نماز را هم یاد خدا دانستم. سپس فهمیدم در روایت گفته شده که اگر وضو داشته باشید، ذکر در شما جاری می شود. پیگیری کردم که چگونه می شود دائم الذکر بود؟ پی بردم اگر یاد داستان های قرآن نیز بیفتم چون مربوط به قرآن است، ذکر است. به عنوان مثال اگر دعوا یا طاغوتی را بینم، فرعون و موسی (علیه السلام) را به خاطر می آورم و یا صدای دزدگیر «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»^۴ را برایم تداعی می کند! بدین ترتیب به تدریج ساعات به یاد خدا بودن در طول روز ارتقا پیدا کرد و جاهایی که بر قرآن دلالت می کردم نیز جز یاد خدا قرار گرفت. فهمیدم وقتی به کسی خوبی می کنم چون الحمد لله است، حتما خوبی می بینم زیرا قطعا خدا آنجا است. حتی هر جایی که بدی می بینم و می فهمم خوبی نیست، آن هم برایم یادی از خدا است. مهارت های بسیار خوبی را می توان طراحی کرد. با خودم فکر کردم اگر بتوانم مسئله خواب را هم درست کنم،

^۴ سوره لقمان، آیه ۱۹

را جبران می کند و درست می شود. شبیه صلوات است. می توان یک صلوات فرستاد و جلو رفت. شبیه ترین سوره به صلوات، سوره قدر است؛ یعنی ختامه مسک و فیصله دهنده است. می شود یکی خواند و پیش رفت. واقعا انسان نمی داند بابت کدام سوره قرآن از خداوند تشکر کند. هر کدام نه با یک تعقل ساده بلکه با تعقلی که امکانش را فرض نمی کنی، اتفاقی را رقم می زند. کاری می کند که هیچ کس نمی تواند انجام بدهد. پس باید ژنتیک، سحر، جادو و... را رها کرد، جلو رفت و سوره قدر را خواند. مگر کسی می تواند بگوید من سوره قدر دارم اما سحر و جادو در من اثر می کند؟! این سوره انسان را بلند می کند، فراتر از چیزی که می گویم.

زندگی امام جواد (علیه السلام) را مطالعه می کردم (زندگی این حضرت بسیار خاص است)، چقدر زندگی شان شب قدر بود، هم ایشان و هم حضرت صدیقه (سلام الله علیها). هر دو هم عمر کوتاهی داشتند. ما که نمی دانستیم، از روایت فهمیدیم. کسانی که حسرت می خورند که ۵۰-۴۰ سال از عمرشان رفت و تباہ شد، سوره قدر بخوانند. این سوره به آنان امید می دهد. سوره قدر «مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ...»^۵ را شرح می دهد. انسان می تواند در شب قدر امید به لقای خداوند را در خودش فعال کند. بقیه مطالب این سوره هم ان شاء الله بر شما نازل می شود. روایت است که اگر کسی سوره قدر را همراه خودش داشته باشد، در هر احتجاجی و با هر دشمنی می تواند پیروز شود. روایت بسیار عجیب است، اگر کسی در هر موضوع یا کاری احساس ناتوانی و بی عرضه بودن می کند و به او زیاد ایراد و اشکال می گیرند، سوره قدر بخواند و امید داشته باشد که خدا جبران می کند زیرا «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ». خداوند انسان را در عذاب نیافریده است بلکه در رحمت و آن هم با چه وسعتی آفریده است. یک بار در عمر قرار نداده که بعد از آن هم معلوم نباشد چه می شود! بلکه هر سال تکرار می شود. واقعا انسان نمی داند با این همه امکاناتی که خداوند برای ما قرار داده است جهنم چه معنایی دارد! با این همه امکان هدایت و رحمت، این همه آیات جهنم برای چیست؟! که البته این هم برای خودش دلایلی دارد که مفصل است.

خود سوره، صورت قدرت و توان پاسخگویی و بلند شدن و ایستادن دارد. در سیره امام جواد (علیه السلام) بسیار به خواندن سوره قدر سفارش شده است.

آقای عباسی راجع به موضوع اجل: از آنجایی که خانواده کوچک ترین اجتماع است و کارهای جمعی توفیق بیشتری دارد، می توان توصیه کرد که مباحثه های علمی در مسائل مختلف در منزل بین خانم و آقا و حتی فرزندان

^۵ سوره عنکبوت، آیه ۵

برگزار شود. یکی از بهانه‌های کنار هم بودن مباحثه است با این شرط که موضوع مورد بحث بیهوده نباشد. در بحث اجل این نکته بنظرم رسید که در اجل فقط انذار نیست بلکه بشارت هم است. در تعریف قدرت می‌گویند، محدودیت است که قدرت را تعریف می‌کند. اگر اجل نبود، اصلاً چیزی نبود. اگر زمانی نبود، اصلاً چیزی وجود نداشت. موضوع جالب بین واژه‌های اجل، رجاء و طلب، بحث حرکت است. اگر حرکت به سکون تبدیل شود، دیگر هیچ چیز، نه رجاء، نه اجل، نه طلب و نه لقاء باقی نمی‌ماند. پس مهم‌ترین موضوع می‌شود حرکت که «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»، «وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ»؟

استاد اخوت: پس نکته اول این شد که برای درک «مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ» در خانواده‌ها مباحثه گذاشته شود. موضوع این است که وقتی می‌خواهیم کار خوبی انجام بدهیم، رویکردمان نسبت به آن اصلاح شود؛ مثلاً اگر بنده در منزل مطرح کنم که می‌خواهم هفته‌ای یکبار یا دوبار مباحثه داشته باشم، در صورتی که موضوع مورد بحث مناسب همه نباشد، اصلاً دوامی نخواهد داشت.

ممکن است بگویید می‌خواهیم راجع به سوره‌ای کار کنیم اما آن سوره مطابق ذائقه همه افراد نباشد، به ویژه زوج-های مذهبی که تازه ازدواج کرده‌اند و دوست دارند بین خودشان مباحثه بگذارند و معمولاً هم با یک کتاب شروع می‌کنند اما دوام ندارد. وقتی سوال می‌شود چند جلسه مباحثه داشتید، می‌گویند دو جلسه! زیرا هنوز موضوعی را که مناسب همه اعضای خانواده باشد، پیدا نکرده‌ایم.

آقای عباسی: من کاری می‌کنم که انسان دائم جلسه شود! برای این کار هر موضوعی که پیش می‌آید یعنی از موضوعات موجود استفاده می‌کنم. مثلاً خانم یا آقای ذوق دارد و متن ادبی می‌نویسد، همین موضوع می‌تواند برای بحث در خانواده به کار برود. چون هر کسی رشته‌ای خوانده و ممکن است موضوع مشترک کمتر پیدا شود. اما اگر از موضوعات موجود استفاده شود، بهتر است.

استاد اخوت: بسته به سطح ارتباط خانواده‌ها و سطح سواد، این رویکردها فرق می‌کند و لازم نیست همه خانواده‌ها برای همه موضوعات مباحثه داشته باشند.

^۶ سوره انشراح، آیات ۷ و ۸

بهبانه جستن برای درک عمیق و مباحثه علمی، انتظار فرج است. انتظار بدست آوردن علمی که نواقص انسان را برطرف کند از مقوله انتظار فرج است که نوعی عبادت محسوب می‌شود. این انتظار فرج منظور فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیست. این که در هر مباحثه‌ای انسان بخواهد حقیقتی برایش روشن شود، این انتظار فرج و عبادت است. خودش تغییر رویکرد است. اینکه بگوییم بچه طفل یا دبستانی چه چیزی می‌فهمد؟ چیزی حاصل نمی‌شود، اما اگر شوق و ذوق فهمیدن داشته باشیم، به علم و امید به لقاء تبدیل می‌شود. اگر با زاویه دید انتظار فرج نگاه کنیم، به بچه نوپا یا طفل یا... به من علم یاد می‌دهد؛ مثلا می‌گویم چیزی به من بگوئید تا از الهام شما در صحیفه وجودی خود استفاده کنم. فردا هم می‌پرسم، پس فردا باز هم همان سوال را می‌پرسم. اصلا برخی سوالات مانند «حالت چطور است؟» باید زیاد پرسیده شود. به واسطه همین سوال «حالت چطور است؟» هم، اطلاعات زیادی نصیب انسان می‌شود. پس مهارت قالب‌شکنی در این موارد بسیار خوب است.

به دخترم گفتم دوست دارم متن‌هایی به نام «نامه‌های پدر به دخترش» بنویسم. گفت چه چیزی می‌خواهی بنویسی؟ گفتم مواردی را می‌نویسم. فردای آن روز گفت، قرار بود مطالبی برایم بنویسی. یعنی از قبل این انتظار در دخترم شکل گرفت و مطالبه در او ایجاد شد، نه اینکه مامان و بابا دوباره می‌خواهند نصیحت کنند. این دیگر لقاءالله نیست. اذیت کردن دیگران که دیگر لقاءالله نیست! اینکه هر کسی ما را ببیند و تذکری بدهد و روی مسائلی پافشاری کند، درست نیست. این مطالبه رجاء و لقاءالله بسیار مهم است. یک نفر مهارت‌های این افراد را بنویسد و به بقیه بگوید. یک مهارت هم به نوبه خود زندگی را خیلی تغییر می‌دهد. خیلی خوب است که خانه جای بحث‌های شیرین علمی باشد، در این صورت دیگر جایی برای مجادله نمی‌ماند. اگر ذکر نباشد، حتما غفلت است. اگر نور نباشد، حتما تاریکی است. هر جا خدا نباشد، حتما شیطان هست. بنابراین اگر این مهارت‌ها نباشد، انسان در خانه منبر می‌گذارد و می‌گوید باید یاد خدا در خانه باشد. اگر جوانان را در مساجد نمی‌بینیم، علت همین است. اگر این ظرافت‌ها که به آن حکمت می‌گویند رعایت نشود، این اتفاق می‌افتد. حرف خوب زدن یعنی خدا را جاری کردن. وقتی ما کلمه حکمت‌آمیز می‌نویسیم یعنی خداوند را در قلب او جاری می‌کنیم. بیان این تجربیات بسیار مهم است. یکی از مشکلات ما این است که در بیان مسائل دینی و اعتقادی، کمترین حضّ و بهره را از خلاقیت می‌بریم.

نکته دوم آقای عباسی، جنبه تبشیری بودن اجل بود.

بنده جلسه پیش راجع به زمان صحبت کردم. راجع به زمان بیشتر و جدی‌تر کار کنید. کار کردن با زمان، اصل تدبیر در زندگی است و هیچ مولفه‌ای در زندگی مهم‌تر از آن نیست؛ مثلاً در دو کارخانه هر کس زودتر محصولش را تولید و عرضه کند، پیروز است. هیچ چیز به اندازه زمان انسان را به سمت اهدافش پیش نمی‌برد. اغلب افرادی که دچار اختلال هستند، - هر نوع اختلالی که باشد - حتماً یک بُعدشان به زمان مربوط می‌شود. یعنی اگر کسی مواجهه خود با زمان را درست کند و متعادل نگه دارد، به نوعی به عصمت نزدیک می‌شود. این حرف بسیار سنگین است. یعنی رسیدن به مرزهای عصمت در انسان منوط به درک زمان است و اجل، مفهومی از زمان است و البته همه اجل، زمان نیست. مفهوم زمان وسیع‌تر است. اینکه در لحظه چه کار کند، با گذشته‌اش چه کار کند و در لحظه باشد. هر کسی این توانایی را دارد که روی زمان کار کند.

آقای عباسی: زمان حاصل حرکت است و ما به آن توجه نداریم. کسی نمی‌تواند ساکن باشد و به لقاء خداوند امید داشته باشد. با هر توقفی باری به بارهای انسان افزوده می‌شود و بعد از مدتی مسکین می‌شود و دیگر نمی‌شود به او کمک کرد. ضرورت حرکت در مفهوم زمان، یکی از شاه کلیدهای اساسی است.

استاد اخوت: چیزی که شما می‌گویید یکی از شاخصه‌های استفاده از زمان است که تغییر است. میزان تغییر افراد در برهه‌ای نشان دهنده بهره آن‌ها از مفهوم زمان است و البته فهم این مطلب بسیار راحت است، می‌توان هر چند وقت یک‌بار از اطرافیان پرسیم که بهتر شده‌ایم یا خیر؟ خود فرد هم می‌فهمد. تغییراتی که باید برای فهمیدن آن‌ها فکر کرد، یعنی محسوس نبوده‌اند! جسم انسان به مرور زمان نحیف‌تر می‌شود اما باید تغییرات در جهت کمال و مثبت باشد. شما می‌توانید مریض باشید اما در عین حال با ادب و خوش اخلاق هم باشید. اگر کسی بداخلاقی کند و علت آن را خستگی ذکر کند، قرآن آن را شُحّ نفس می‌نامد. شُحّ نفس یعنی مجموعه رفتارها و عکس العمل‌هایی که مبنای آن حال و طبع انسان است. در صورتی که انسان باید تقوایی داشته باشد که گرفتار حال نشود. نمی‌شود کسی بگوید من تازه از سرکار آمده‌ام، لطفاً کسی با من حرف نزنند! زندگی دنیا که همیشه روی روال نیست. انسان با مردم زندگی می‌کند و نمی‌تواند درگیر حالاتش باشد. اکثر اختلافات ما هم به خاطر همین احوالات است اما اگر کسی این مسئله را از طرف مقابل دید حواسش باشد که آن را عیب نبیند و عیب طرف مقابل را در ذهنش نیاورد. هر چیزی دید بگوید مشابه آن در من نیز وجود دارد که باید اصلاحش کنم.

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (٦)

از نکته‌های مهمی که باید هم در خودمان و هم در فرزندانمان بوجود بیاوریم و در نظام تربیتی نیز وارد کنیم، بحث جهاد است. جهاد یعنی برای رسیدن به هدف، سعی مستمر و جهت‌دار داشته باشیم. مطمئن باشید انسان بدون جهاد به هیچ چیز نمی‌رسد. به همین خاطر اهل بیت (علیهم السلام) تاکید کردند که کارهای کم اما مستمر بهتر از کارهای زیاد ولی منقطع است. به همین خاطر آیه بیان می‌کند «وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ» یعنی منفعت جهاد برای خود شخص است. همین مقدار که انسان کارهایش را استمرار دهد، خیلی از کارها حذف می‌شود. برای این کار یک ماه به شکل آزمایشی امتحان و مطالعه می‌کنم. مثلاً طرف می‌خواهد برود آب‌شناسی، اصلاً آبی وجود دارد که می‌خواهد روی آن تحقیق کند؟! «مَنْ يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ» یعنی هرکاری می‌خواهی انجام بدهی ابتدا غایت آن را مشخص کن. بسیاری از رشته‌های دانشگاهی که افراد می‌روند، بر اساس جهاد نیست. بر اساس یک اتفاق است.

این‌ها موضوعاتی است که انسان باید در شب قدر برای آن تمرین کند و کارهای مستمری که می‌خواهد انجام بدهد و برای آن جهاد کند را فهرست نماید. بعد در شب قدر از بین آن‌ها انتخاب می‌کند و این برنامه‌هایش را تنظیم می‌کند. بعد از شب قدر کارهایی که در وسعش است را، به طور مستمر به صورت جهادی کار کند. برای جلسه بعد فهرست کارهای جهادی که در شب قدر می‌خواهید برای آن تصمیم‌گیری کنید را بیاورید و بگویید چرا این موارد را انتخاب کرده‌اید؟ آیا در وسع شما هست؟ آیا در جهت غایت شما هست؟ آیا شما را به نتیجه مطلوب می‌رساند؟

در واقع چیزی به نام بن بست وجود ندارد. آنقدر راهکار در عالم وجود دارد که می‌تواند مشکل را به بهترین فرصت تبدیل کند. بنده راجع به این موضوع بسیار خاطره دارم. زمانی که کسی می‌گوید کاری نمی‌توانم انجام بدهم و یا زندگی خوبی ندارم. بلافاصله در ذهنم می‌آید که این فرد دارای بهترین گنج و بهترین شرایط است. یعنی وقتی کسی می‌گوید جهنم‌تر از زندگی من نیست، بلافاصله در ذهن من بهشتی به همان وسعت برای او شکل می‌گیرد.

تجلیل در فرج امام زمان (عج) صلوات